

اصلاحات آموزشی در آموزش و پرورش ایران

دکتر سید اسدالله اطهری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۶

چکیده:

آموزش و پرورش قرن نوزدهم ایران گویای اندیشه تمدن اسلامی نبود و تمام توان و انرژی ارزش‌های آموزشی آن از میان رفته بود و برای طبقات پایین راهی به سوی پیشرفت و آموزش باز نشده بود. ارزش‌ها و شیوه‌های آموزشی هر جامعه، ثمره سنت‌های فرهنگی آن جامعه هستند. دیر یا زود این ارزش‌ها و شیوه‌ها ممکن است به اندازه‌ای زیر بار سنت‌ها بروند که منجر به رکود اجتماعی شوند. چنان که نگاهی کوتاه بر سنت‌های تعلیم و تربیت در ایران نشان خواهد داد، سیستم آموزشی ایران در طی قرن نوزدهم، اگر بتوان آن را سیستم نامید، دچار رکود از چنین عواملی شده بود.

واژگان کلیدی: اصلاحات، آموزش، زوال، غرب‌گرایی



^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران
Athary.asadolah@yahoo.com

میراث قرن نوزدهم

آموزش و پرورش در ایران قرن نوزدهم بازتاب دهنده دوره پویای تمدن شکوفای اسلام نبود. روح مشتاق کنجکاوی روشنفکرانه، که یکی از خصوصیات دوران پر از نشاط اسلام بود، به طور کامل از میان رفته بود و آنچه از خود باقی گذاشته بود یک کالبد خالی سنت بود. اما از آنجا که در جوانب مختلف جامعه به طور یک در میان انحطاط و زوال به یک میزان به وجود آمده بود وضعیت نسبی آموزش و پرورش بدون تغییر باقی ماند. آموزش و پرورش برای آنان که با استعداد بودند اصول راهنمایی در جامعه اسلامی بود. شاهزادگان و اشراف زمین دار و تاجر همیشه دسترسی بیشتری به آموزش و پرورش داشتند و این امتیاز هرگز در مقابل اعضای طبقه‌های پایین تر مورد انکار قرار نمی‌گرفت، به این ترتیب آموزش و پرورش راهی را به سوی اختلاف طبقاتی گشود. یک ایرانی تحصیلکرده یک شهروند مورد احترام بود که از منزلت اجتماعی و مزیت‌های مهمی برخوردار بود. در ایران قرن نوزدهم درست پیش از آنکه غرب بر آن تاثیر بگذارد، این حقیقت هنوز پابرجا بود. تا آن موقع تمام توان و انرژی ارزش‌های آموزشی از میان رفته بود. پس از قرن‌ها زوال فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آموزش و پرورش در انحصار روحانیون متعصب در آمده بود. مدرسه در معنای بنیادی آن وجود نداشت. آموزش ابتدایی، به مکتب منحصر می‌شد یعنی یک کلاس با یک روحانی به عنوان معلم. او از هرگونه کنترل دولتی یا حتی حرفه‌ای معاف بود. سلسله مراتب شغلی وجود نداشت و او ملزم به رعایت شرایط حرفه‌ای نبود. در شهرهای بزرگ و کوچک که اهالی آنها احتیاج به مکتب داشتند و توانایی کمک مالی به آن را داشتند یک روحانی اغلب به راحتی یک مکتب باز می‌کرد. میزان شهریه استاندارد نبود و به طور خصوصی میان روحانی و والدین مورد توافق قرار می‌گرفت. از والدین ثروتمندتر انتظار می‌رفت سخاوت بیشتری به خرج دهند و البته آنها این انتظار را برآورده می‌کردند. از سوی دیگر غیر معمول نبود که یک روحانی خوش طینت بپذیرد به یک دانش آموز با استعداد از یک خانواده فقیر به طور رایگان یا در قبال کار دانش آموز در منزلش آموزش دهد. روحانی‌هایی که این سبک زندگی و فراز و نشیب زندگی شهری را دوست نداشتند می‌توانستند به روستاها بروند، جایی که گاهی اوقات یک دستمزد کم از زمین داران دریافت می‌کردند و معمولاً رعیت‌ها در قبال کار وی به او کالا می‌دادند یا برایش خدماتی انجام می‌دادند و این برای آنها زندگی در سطح متوسط اما امن را به همراه داشت. از آنجا که این شکل تدریس اعتبار و منبع درآمد بزرگی برای روحانیونی با درجات پایین‌تر فراهم می‌کرد،

مکتب‌های بی شماری در کشور وجود داشت. یک روحانی به بچه‌هایی با هر گروه سنی تدریس می‌کرد. آنها معمولاً تحصیل خود را در سن هفت سالگی نزد وی آغاز می‌کردند و او تا زمانی که دانش آموزان برای آموزش در اختیار او قرار می‌گرفتند به آنها آموزش می‌داد.

اگر چه تعدادی از روحانی‌ها به دانش آموزانی از خانواده‌های فقیر سخاوتمندانه درس می‌دادند، در نواحی روستایی و در میان طبقه تهیدست شهری فقر مانع از آن می‌شد که شمار زیادی از والدین از این فرصت استفاده کنند. بچه‌هایی که به مکتب فرستاده می‌شدند نمی‌توانستند تنها براساس داشتن ثروت به مکتب وارد شوند، آنها باید توانایی خود را نیز نشان می‌دادند. بنابراین سنت‌های فرهنگی ایران اسلامی، برخی از مردم با استعداد متولد می‌شوند و بعضی دیگر نه و بی فایده است که به کسانی که فاقد صلاحیت هستند آموزش داد.^۱ بنابراین این فرایند گزینشی که تا اندازه زیادی توسط ملاحظات اقتصادی دیکته می‌شد تحت تاثیر استعداد دانش آموزان نیز قرار می‌گرفت. علاوه بر این، در نتیجه محدودیت‌های کاذب مذهبی و اجتماعی - فرهنگی، دختران از هر فرایند سازمان دهی شده‌ای محروم می‌شدند. این شرایط یعنی تبعیض آموزش علیه فقرا، افرادی با استطاعت مالی کم و دختران مسبب بی سوادی شدید بود. بدون در نظر گرفتن تغییرات به وجود آمده در محتوای دروس و روش‌های تدریس طی قرن بیستم، عامل مهمی که باعث شد در این دوره در جهت معرفی آموزش و پرورش همگانی، از جمله آموزش دختران، تلاش‌هایی صورت گیرد را باید تاثیرات مستقیم غرب دانست. این تلاش‌ها نشان دهنده جدایی از سنت‌های اسلامی بود که باعث شده‌اند تغییرات عمیقی در الگوهای فرهنگی و اجتماعی کشور به وجود آید.

مطالبی که در مکتب آموزش داده می‌شد ذات ناپویای فرهنگ و اجتماع در ایران قرن نوزدهم را می‌نمایاند. توانایی خواندن و نوشتن با توجه ویژه به خویش نویسی جزء اهداف اولیه بود. سپس دانش آموز یک فرایند ساده اما طولانی به خاطر سپاری را آغاز می‌کرد. اصول شیعه، میزان قابل توجهی شعر، یک لغت نامه فارسی-عربی استاندارد به شکل نظم، که به نصاب معروف است، مقداری دستور زبان عربی و تاحد زیادی قرآن با سعی و کوشش حفظ می‌شد.^۲

^۱ - برای مثال شعر و ضرب المثل پر طرفدار سعدی که می‌گوید " تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است " نشان دهنده این اعتقاد است.

^۲ - برای برآورده کردن تقاضای کم تجارت روش نیمه تدوین شده و ثقلیل دفتر داری که به سیاق معروف است نیز برخی اوقات در مکتب آموزش داده می‌شد.

سمبول فضیلت و برتری که به طور عمومی مورد پذیرش قرار گرفته بود از برخوانی کل قرآن بود. تعداد سال مشخصی برای رفتن به مکتب تعیین نشده بود، زمانی که دانش آموز آنچه را که روحانی باید به او آموزش می‌داد یاد می‌گرفت دیگر به مکتب نمی‌رفت. افزون بر مکتب، موسسه‌هایی برای آموزش عمومی وجود نداشت. دبیرستان به طور کاملاً خصوصی برگزار می‌شد. توجه دقیق به خطاطی، یادگیری کامل ادبیات کلاسیک، مهارت در دستور زبان عربی و هر از گاهی اصول منطق، ریاضیات و موسیقی از موضوعاتی بودند که توسط معلمین خصوصی در خانه دانش آموزان تدریس می‌شد. معلم خصوصی اغلب به جای روحانی، نویسندگان و افراد غیر متخصص بودند. برخی اوقات یک حکیم بخاطر دانش و فرزاندگی‌اش (اغلب از طریق استعداد سخنوری) صاحب شهرت می‌شد و دانش آموزان مشتاق در خانه وی جمع می‌شدند تا خطابه او را بشنوند. در صورتی که دانش آموز قصد داشت روحانی شود آموزش او ادامه پیدا می‌کرد.

هیچ کدام از دانشگاه‌های باشکوه اسلامی که متعلق به سده‌های میانه بودند باقی نمانده‌اند و به سختی می‌توان گذشته دانشگاه‌هایی چون نیشابور، تبریز و بغداد را بیاد آورد. تنها موسسه‌هایی که به تحصیلات عالیه می‌پرداختند مدارس علوم دینی در قم و اصفهان بودند که اصول علوم الهی، رساله‌های فرقه‌ای، دستور زبان عربی، علم بدیع، علم جادوگری، حقوق الهی (فقه و شریعت)، منطق، علم حساب و علم نجوم (برای تنظیم تقویم و رعایت به موقع زمان نماز و روزه) عمده‌ترین منابع درسی آنها را تشکیل می‌دادند. اگرچه تنها هدف این مدارس علوم دینی و مهم‌ترینشان در مراکز شیعه نشین نجف و کاظمین که در مجاورت بین‌النهرین قرار داشتند، تربیت روحانیون جوان بود اما غیر معمول نبود که دانش آموزان پس از تحصیل به شغلی غیر از روحانیت بپردازند. این گرایش تا اواخر قرن نوزدهم افزایش یافت. اصلاحاتی که الهام بخش آن غرب بود به طور پراکنده و اتفاقی از اوایل قرن نوزدهم آغاز شد. جریان اندیشه‌های غربی در نیمه دوم این قرن افزایش یافت و با تشکیل قانون اساسی و برنامه‌های آنکه با دقت برنامه ریزی شده بود باعث شکل گیری سیستم آموزشی مدرن در کشور شد. در ابتدا برای اجرای این برنامه تلاش اندکی صورت گرفت اما رژیم رضا شاه به اصلاحات نیروی جنبش و سرعتی منظم بخشید. طی این دوره شرایط فراهم شد که سازمان دهی مجدد سیستم را ممکن کرد.

اصلاحات اولیه

اولین تلاش‌ها برای معرفی مدرسه‌هایی با الگوی غربی به ایران از سوی مبلغین مذهبی خارجی در اواسط قرن نوزدهم انجام شد. کسانی که در این مدارس شرکت می‌کردند در ابتدا اقلیت‌های مسیحی بودند اما خیلی زود تعداد زیادی از مسلمانان روشنفکر به بچه‌های خود اجازه دادند تا در این مدارس درس بخوانند. با گذشت زمان برخی از این مدارس مانند مدرسه پرسبیتترین‌ها، یهودیانی که به آمدن عیسی مسیح و تعالیم و گفته‌های او معتقد بودند، در تهران به موسساتی تبدیل شدند که اهمیت ملی داشتند. آنها به تعداد زیادی از مردان نسل جدید مشاغلی را می‌آموختند که نقش مهمی در تلاش‌های غربی شدن دوره رضا شاه داشت. تا سال ۱۹۲۹ تعداد مدارس خارجی در ایران کمتر از ۵۰ تا نبود که بیشتر آنها توسط مبلغین مذهبی اداره می‌شد که از آن میان ۲۵ مدرسه متعلق به مبلغین آمریکایی بود.

تاسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۱ در تهران واقعه بسیار مهمی بود. این اولین مدرسه با سبک غربی بود که توسط دولت ایران تاسیس شد. دارالفنون شبیه مدارس فرانسوی بود که آموزش متوسطه و میزان کمی تحصیلات عالی را در بر می‌گرفت. دو مدرسه دیگر با این سبک (یکی از آنها مدرسه علوم سیاسی بود که توسط وزارت امور خارجه برای کارمندان آن وزارتخانه تاسیس شده بود) و دو کالج نظامی کل دست آوردهای دولت در زمینه آموزش و پرورش را در نیمه باقی مانده قرن نوزدهم تشکیل می‌دادند. اولین کوشش‌های اصولی دولت برای ایجاد ساختار آموزشی سازمان دهی شده برای کشور در سال ۱۸۹۸ بود، زمانی که شورای مدارس ملی تاسیس شد. این شورا که اشخاص برجسته آن روزگار را در بر می‌گرفت (بسیاری از آنها تا پیش از تاسیس شورا در اروپا بودند) در همان سال اقدام به ساخت ده مدرسه دولتی کرد. در زمان کوتاهی پس از آن مدارس مشابهی در استان‌ها تاسیس شد. این مدارس دولتی جدید که در حکم مدارس ابتدایی بودند با مکتب‌ها رقابت می‌کردند. برنامه آموزشی آنها مشابه برنامه تحصیلی مکتب‌ها بود و شامل زبان فارسی و عربی و علم حساب می‌شد. بطور میانگین ۱۴ معلم، ۲۵۰ دانش آموز و یک پزشک در هر مدرسه بود. نیروی محرک بعدی از جنبش مشروطه و دوره کوتاه پر تب و تاب آن ناشی می‌شد. در ۱۹۱۰ مجلس دومین جلسه برای رسیدگی به امور آموزشی وزارت خانه‌ای تشکیل داد که نام کامل آن وزارت آموزش و پرورش، وقف و هنرهای زیبا بود. قانونی که این وزارت خانه را ایجاد کرد نوآوری‌های مدرن زیادی را شامل می‌شد و با صراحت تحصیلات ابتدایی را اجباری اعلام کرد. این قانون جمع آوری آمار

سطح تحصیل، آموزش حرفه‌ای معلمان، ایجاد کلاس‌های آموزشی برای بزرگسالان و انتشار کتاب‌های درسی را ایجاب می‌کرد. علاوه بر این، وزارت خانه را ملزم می‌کرد که دانشجویان را به اروپا بفرستد و کتابخانه، موسسات علمی و تاریخی و موزه‌های تاریخی تاسیس کند. این قانون همچنین خواستار بازدید مدارس و بررسی اصول بهداشتی در آنها شد و خواهان الحاق یک هیئت مشورتی به وزارت خانه بود. یکی از وظایفی که به این هیئت محول شد پیدا کردن راه حلی برای اختلافات موجود میان مدارس مذهبی (مکتب‌ها) و دولتی بود، تا حدی که این اعتقاد غیر واقعی بود. به هر ترتیب قانون بنیادی آموزش و پرورش که در سال ۱۹۱۱ توسط مجلس به تصویب رسید جای هیچگونه تردیدی در خصوص میزان نفوذ روحانیون در کشور برجای نگذاشت. بندهایی از قانون فوق در زیر آمده است:

بند ۷: دانش آموزان غیر مسلمان حق ندارند در مدارس دولتی تقاضا کنند در خصوص معتقدات مذهبی شان به آنها آموزش داده شود.

بند ۱۳: مدارس که با کمک‌های وقفی اداره می‌شوند تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش هستند تا فعالیت‌هایشان مطابق با خواسته اهدا کننده کمک باشد.

بند ۱۴: وزارت آموزش و پرورش باید تدریس و استفاده از کتاب‌هایی را که برای دین دانش آموزان مضر است قدغن کند.

بند ۱۷: آموزه‌های دینی مانند اصول و مبانی شیعه باید جزء برنامه آموزشی مدارس ابتدایی و متوسطه باشد.

نفوذ روحانیون علیه تحقق بندهای بلند پروازانه این قانون عمل کرد. بندهای مربوط به اجازه رسمی دادن به مدارس، مدیران مدارس و معلمین، یکسان سازی کتاب‌های درسی در مکتب‌ها و مدارس دولتی، توجه به استانداردهای بهداشتی در کلاس‌های درس، ملزم کردن دانش آموزان مکتب‌ها به دادن امتحانات دولتی و ممنوعیت آرمان‌گرایانه تنبیه بدنی محقق نشدند. البته واقعیت که این شروط در این قانون گنجانده شدند خود نشان دهنده میزان نفوذ غربی‌هاست. برنامه ریزی‌های زیاد و اصلاحات ساختاری در دوره مشروطه نتیجه عملی اندکی به بار آورد. بی‌حرکی حاصل از نفوذ روحانیون، بی‌ثباتی سیاسی، کمبود و عدم مدیریت سرمایه‌ها و همچنین کمبود معلمان و مدیران شایسته موانع برطرف نشدنی را ایجاد کرد. تنها دستاورد واقعی این دوره تاسیس ۹ دبستان ابتدایی دولتی دیگر و اعزام ۳۰ دانشجو به اروپا بود.

زمانی که رضا شاه وارد صحنه شد تعداد دانش آموزانی که در مدارس ملی (مدارس دولتی و مدارس غیر مذهبی خصوصی) ثبت نام کرده بودند بیش از ده هزار نفر نبود. در ۱۹۲۱ اصلاحات بنیادی لازم بود تا ساختار آموزشی مدرنی که هنوز محقق نشده بود شکل بگیرد. نباید فراموش کنیم که رضا شاه در اولین سال‌های قدرت، توان خود را بر برقراری امنیت داخلی و سازمان دهی مجدد ارتش متمرکز کرد. اما در حالیکه این پروژه‌ها تحت نظارت شخص شاه انجام می‌گرفت، سایر فعالیت‌های ملی از جمله اصلاحات آموزشی با وجود توجهی که به آنها صورت گرفت به عهده مقام‌های پایین‌تر سپرده شد. ساختار وزارت آموزش و پرورش تا حد زیادی همانگونه که در قوانین ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ آمده بود باقی ماند. با اهمیت‌ترین کار این بود که در سازمان جدید حیات و نیرویی تازه دمیده شود. تا سال ۱۹۲۱ کنترل این وزارت خانه بر اقدامات آموزشی هنوز بسیار کم بود. هدف رژیم رضا شاه این بود که سیستم مدارس دولتی جدید را گسترش دهد تا نیاز کل کشور برآورده شود. آنچه پیش از این طرح باید انجام می‌گرفت ایجاد یک وزارت آموزش و پرورش کارآمد و متمرکز بود که بر تمام جنبه‌های آموزشی در کشور تسلط کامل داشته باشد.

برنامه آموزشی رژیم جدید

اولین اقدام قانون‌گذاری رژیم جدید در زمینه آموزش و پرورش، ایجاد شورای عالی آموزش در سال ۱۹۲۱ بود. این شورای سیاست‌گذار، نظارتی و مشورتی بخش فرعی وزارت آموزش و پرورش محسوب می‌شد و این اختیار را داشت که به مدیران و معلمان ترفیع دهد. دوتا از مسئولیت‌های این شورا که به وضوح در اساسنامه آن بیان شده بود، توجه ویژه به برنامه آموزشی مدارس اروپا و مهمتر از آن تنظیم برنامه آموزشی برای مدارس کارآموزی معلمان بود. این اولین پروژه برای آموزش حرفه‌ای معلمان در کشور بود. دیگر وظایفی که به عهده شورا محول شده بود عبارتند از: بحث در خصوص استفاده از کمک‌های وقف برای حمایت از مدارس دولتی، تایید شایستگی اشخاصی که می‌خواستند مدارس خصوصی باز کنند یا مجله و روزنامه منتشر کنند، ایجاد سیستم رتبه بندی و برنامه پیشرفت برای معلمان مدارس دولتی، انتخاب دانش آموزان برای اعزام به اروپا با بودجه دولت، تایید کتاب‌های درسی که مورد قبول وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته بودند و ایجاد کمیته فرعی برای شورا که تدریس در مکتب‌ها را منضبط، اصلاح و نظارت کند. در ۱۹۲۱ وزارت آموزش و پرورش اولین برنامه جامع برای

آموزش ابتدایی و متوسطه در ایران را تدوین کرد. این برنامه مانند اکثر سیستم‌های مدارس مدرن شامل یک دوره دوازده ساله بود که به دو بخش شش ساله تقسیم می‌شد، سطوح ابتدایی و متوسطه. آزمون‌های یکسانی توسط وزارت آموزش و پرورش برای دانش آموزان تمامی مدارس ملی (دولتی و خصوصی) در پایان کلاس ششم، نهم و دوازدهم برگزار می‌شد. برای دانش آموزان موفق گواهی نامه رسمی صادر می‌شد.

برنامه آموزشی مدارس ابتدایی شامل زبان فارسی و عربی (از ۱۹۳۰ از برنامه آموزشی دوره ابتدایی حذف و به دوره متوسطه محدود شد)، خطاطی، علم حساب، تاریخ ایران، جغرافیای ایران و جهان و تربیت بدنی می‌شد. در ابتدای ۱۹۳۶ هنر و موسیقی نیز به برنامه آموزشی اضافه شد. دوره شش ساله مدارس متوسطه از روی دبیرستان‌های فرانسوی الگوبرداری شده بود و به دو بخش سه ساله تقسیم می‌شد. برنامه تحصیلی مدارس متوسطه بسیار وسیع بود: هندسه، علوم طبیعی، یک زبان خارجی (عموماً فرانسوی)، زبان عربی، تاریخ جهان و بهداشت در سال اول (کلاس هفتم) ارائه می‌شد. جبر، زیست شناسی، فیزیک، شیمی، زمین شناسی و رسم فنی در سال دوم و سوم و مثلثات، هندسه فضایی، جانور شناسی و اصول اولیه اقتصاد در سه سال پایانی اضافه می‌شد. درس‌های سال دوازدهم به سه قسمت تقسیم می‌شد: علوم محض، علوم طبیعی و علوم انسانی. در قسمت اول بر ریاضیات، حساب دیفرانسیل و انتگرال، هندسه تحلیلی و ستاره شناسی تاکید می‌شد. روان شناسی مقدماتی و کالبد شناسی در قسمت دوم تدریس می‌شد و منطق، تاریخ فلسفه، ادبیات عربی و تحلیل ادبی در قسمت سوم آموزش داده می‌شد و به این ترتیب تعداد مباحث درسی دانش آموزان در هر سال از دوره شش ساله آموزش متوسطه به پانزده می‌رسید. قراردادن مباحث علمی مختلف در برنامه آموزشی به تدریج صورت گرفت. کمبود کتاب‌های درسی و معلمان مانع از آن شد که برنامه بلند پروازانه فوق در دهه اول رژیم رضا شاه به اجرا درآید. در واقع مدت زمان میان سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ را باید دوره آزمایش و گسترش تدریجی برنامه‌های آموزشی مدارس دانست. این برنامه را نمی‌توان یک دستاورد آنی به حساب آورد.

به این ترتیب ساختار آموزشی مدرن در ایران شروع به شکل‌گیری کرد و متعاقباً نیازهای جدید و ضروری به وجود آمد که می‌توان به معلمان و مدیران آموزش دیده، کتاب‌های درسی، شیوه‌های مختلف آموزشی و مدارس بیشتر اشاره کرد. بدون شک نیاز به معلمان واجد شرایط مهمتر از نیازهای دیگر بود. در سال ۱۹۱۱ پانزده دانشجو به اروپا فرستاده شده بودند تا علم

روش‌های آموزشی را یاد بگیرند. دانشکده مخصوص معلمین با بخش‌های جداگانه‌ای برای خانم‌ها و آقایان در سال ۱۹۱۸ در تهران تاسیس شد. این دانشکده از روی اکول نرمال سوپریور^۱، دانشگاهی واقع در محله لاتین پاریس که در سال ۱۷۹۴ برای تربیت معلمان تاسیس شده، الگوبرداری شد و مربیان فرانسوی برای نظارت آن به ایران آورده شدند. این دانشکده تا سال ۱۹۳۴ تنها موسسه تخصصی آموزش معلمان در کشور بود. در سال ۱۹۲۸ مجلس بودجه‌ای برای اعزام سالیانه صد دانشجو به اروپا و آمریکا اختصاص داد و تصریح کرد که ۳۵ درصد بودجه باید صرف تحصیل در رشته آموزش شود. از سال ۱۹۲۹ سالانه برای پانزده دانشجوی نیازمند در دانشکده معلمان تهران کمک هزینه تحصیلی دولتی در نظر گرفته شد. در نهایت در مارس ۱۹۳۴ قانونی برای مقابله با کمبود مراکز آموزشی برای معلمان به تصویب رسید. در این قانون ساخت ۲۵ دانشکده تربیت معلم طی پنج سال در نظر گرفته شده بود. شمار این دانشکده‌ها در سال ۱۹۳۹ از میزان پیش بینی شده بیشتر شد و در آخرین سال سلطنت رضا شاه تعداد آنها در سراسر کشور ۳۶ عدد بود. این قانون همچنین برای معلمانی که از این دانشکده‌ها فارغ التحصیل می‌شدند در زمینه‌های استخدام رسمی شدن، ترفیع و حقوق بازنشستگی امتیازاتی در نظر می‌گرفت. به این ترتیب نتایج فرآیند حرفه‌ای کردن معلمان فراتر از دایره آموزش رفت. طبقه اجتماعی جدید و تقریباً حرفه‌ای، برای تحقق اهداف ملی دولت شکل گرفت و متعاقب آن رفتارهای اجتماعی تغییر کرد. برای مثال معلمان تازه فارغ التحصیل شده جوان نه تنها حقوق بیشتری دریافت می‌کردند بلکه نسبت به معلمان قدیمی دوره قبل از منزلت بیشتری برخوردار بودند. این وجهه در هیچ کجا بیش از کلاس درس قابل توجه نبود جایی که معلمان جوان پاپیون زده، فیزیک درس می‌دادند و از توجه و احترام دانش آموزان برخوردار می‌شدند. در حالی که کلاس‌های خطاطی و عربی معلمان و استادکاران قدیمی مشهور صحنه شوخی-های علمی خشن و ظالمانه دانش آموزان با مربیانشان بود. بعد از کمبود معلمین، نیاز به کتاب-های درسی جدید از مهمترین احتیاجات دانش آموزان بود. پیش از ۱۹۲۸ کتاب‌های درسی یکسان و جدید موجود نبودند. در آن سال وزارت آموزش و پرورش کار آماده سازی و انتشار کتاب‌های درسی را آغاز کرد. در این زمینه به سختی می‌توان درباره نفوذ روش‌های آموزشی و

¹ - Ecole Normale Supérieure

کتاب‌های درسی فرانسوی مبالغه کرد.^۱ در مبحثی مانند زبان فارسی کتاب‌های الفبا و پایه‌ای طرح اصلی خود را از نمونه‌های فرانسوی گرفتند و در تاریخ، جغرافیا و به ویژه علوم، اقتباس و ترجمه از کتاب‌های فرانسوی صورت گرفت. در اوایل سال ۱۹۳۹ سری جدید کتاب‌های درسی توسط وزارت آموزش و پرورش منتشر شد که برای اولین بار کل برنامه آموزشی دوره ابتدایی و بخش اول دوره متوسطه را در بر می‌گرفت. با معرفی معلمان فارغ التحصیل شده و کتاب‌های درسی جدید، روش‌های خواندن گروهی برای حفظ کردن مطالب که در مکتب‌ها به کار می‌رفت کنار گذاشته شد. اما هنوز هم به روش حفظ کردن تکیه می‌شد. با افزایش سریع تعداد بچه‌هایی که به مدرسه می‌رفتند و افزوده شدن فشار اجتماعی برای برگزاری امتحانات، به زودی بخش وسیعی از دانش آموزان تمام وقت خود را صرف از بر کردن مطالب کتاب‌های درسی می‌کردند. این روش یادگیری سطحی به دانش آموزان محدود نمی‌شد بلکه تعداد رو به زیادی از معلمان کلاس‌های بالاتر نیز بر بلند خواندن کتاب‌های درسی در کلاس تاکید می‌کردند.

مدارس خصوصی و خارجی

علاوه بر تعداد رو به رشد مدارس دولتی جدید، تعداد کمی مدرسه خصوصی نیز در کشور بود. این مدارس عموماً توسط اقلیت‌های مذهبی مانند بهایی‌ها، زرتشتیان، یهودیان، ارمنی‌ها یا مبلغین مسیحی خارجی اداره می‌شد. دانش آموزانی که در مدارس ارمنی و یهودی درس می‌خواندند منحصراً از جامعه ارمنی‌ها و یهودیان جذب این مدارس می‌شدند اما در مدارس بهایی، زرتشتی و مبلغین مذهبی خارجی اینگونه نبود. به خاطر ارتباط آنها با دینشان در خارج از کشور، این مدارس در انجام اصلاحات و روند غربی شدن پیش گام بودند. زرتشتیان از کشور هند که توسط انگلیسی‌ها آموزش دیده بودند در مدارس زرتشتیان درس می‌دادند. آمریکایی‌های بهایی در مدارس بهایی به پسرها درس می‌دادند و در ساخت مدارس بهایی برای دختران موثر بودند. علیرغم ممانعت رسمی و به رسمیت نشناختن، تعصب همگانی و مخالفت روحانیون

^۱ - یادداشت مترجم: در این جمله کلمه *overestimate* آمده بنابراین برای پابندی به اصل اثر مبالغه ترجمه شده اما به نظر می‌رسد برای برقرار شدن ارتباط معنایی این جمله با جمله بعد منظور نویسنده *underestimate* بوده. بنابراین ترجمه جمله فوق به این ترتیب می‌شود: در این زمینه به سختی می‌توان نفوذ روش‌های آموزشی و کتاب‌های درسی فرانسوی را نادیده گرفت.

با بهایی‌ها، مدارس بهایی تهران که شامل سطوح ابتدایی و متوسطه بود طی دو دهه در قبل و بعد از به قدرت رسیدن رضا شاه از منزلت خاصی برخوردار بود. در واقع تعداد زیادی از خانواده‌های با نفوذ و روشنفکر تهران بچه‌های خود را در این مدارس نام نویسی می‌کردند. بزرگترین دخترهای رضا شاه و همچنین پسر بزرگ او (شاه فعلی) دوره ابتدایی را در مدارس بهایی‌های تهران گذراندند. سیاست دولت در قبال این مدارس خصوصی همان نگرش ناسیونالیستی مرکزگرای رژیم رضا شاه بود. دولت با فعالیت این مدارس مخالف نبود و در برخی موارد به آنها کمک هزینه هم می‌داد اما قدم به قدم و به تدریج این مدارس تحت نظارت کامل وزارت آموزش و پرورش قرار گرفتند. مدارس مبلغین مذهبی خارجی جزء اولین مدارس بودند که ملزم به رعایت قوانین این وزارت خانه شدند. در پنج سپتامبر ۱۹۲۸ وزارت آموزش و پرورش برای ساماندهی مدارس مبلغین مذهبی آمریکایی حکمی صادر کرد که الگویی شد برای سازماندهی تمام مدارس خارجی که به روی دانش آموزان ایرانی باز بودند. مطابق این حکم تمام مدارس آمریکایی ملزم بودند در چهار کلاس اول دوره ابتدایی مباحثی را آموزش دهند که توسط وزارت آموزش و پرورش تعیین شده بود. آنها همچنین باید از زبان فارسی برای تدریس استفاده می‌کردند. در کلاس‌های بالاتر زبان فارسی و عربی و تاریخ و جغرافیای ایران باید آموزش داده می‌شد. تدریس انجیل برای دانش آموزان مسلمان ممنوع، اما کردار شناسی (اصول اخلاق) و پند و گفتار پیامبران مجاز بود. در سال ۱۹۴۰ سیاست ناسیونالیستی وزارت آموزش و پرورش به اندازه‌ای شدت یافت که از تمام معلمان مدارس مبلغین مذهبی خواسته شد که ایران را ترک کنند. وزارت خانه اداره این مدارس را به عهده گرفت و آنها را به مدارس دولتی عمومی تبدیل کرد. کنترل دولتی مدارس خصوصی ادامه پیدا کرد. برنامه آموزشی، کتاب‌های درسی و آزمون‌های این مدارس همانند مدارس دولتی شد و تدریس معلمان به تایید وزارت آموزش و پرورش منوط شد.

در نهایت در اکتبر ۱۹۳۰ آن دسته از مدارس خصوصی که خود را با استانداردهای اخلاقی و آموزشی وزارت آموزش و پرورش منطبق کرده بودند به رسمیت شناخته شدند. به این ترتیب تمام مدارس خصوصی که خلاف این عرف عمل می‌کردند موجودیت شان خلاف قانون اعلام شد و دانشنامه‌ها و مدارکی که صادر می‌کردند هیچگونه ارزش استخدامی نداشت. بستن یکی از مدارس بهایی در اکتبر ۱۹۳۴ به این علت که دولت روز تعطیلی مذهبی آن را به رسمیت

نمی‌شناخت یکی از سیاست‌های اعمال فشار توسط دولت بود. مدارس آمریکایی در سال ۱۹۳۹ در تلاشی برای همگون سازی ملی بسته شدند.

آموزش فنی

یکی از تأثیرات غرب بر سیستم آموزشی ایران در معرفی و ایجاد مدارس فنی دیده می‌شود. در این راستا تلاش‌های رژیم رضا شاه طرحی عملی را دنبال کرد. دانشکده‌ها و مدارس فنی گوناگون تاسیس شد، نه از طرف وزارت آموزش و پرورش بلکه از طرف وزارت خانه‌های صنعت، ارتباطات، بهداشت، راه، کشاورزی، جنگ، دارایی و معدن با هدف آموزش فوری کارکنان این وزارت خانه‌ها. برای مثال وزارت خانه‌های بهداشت و کشاورزی با کمک پرفسورهای فرانسوی دانشکده‌های پزشکی و دامپزشکی را تاسیس کردند. (این دانشکده‌ها بعداً با دانشگاه تهران یکی شدند) به طریقی مشابه وزارت جنگ، دانشکده نظامی را در تهران و مدارس آمادگی فنون نظامی را در تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز و کرمانشاه تاسیس کرد.

اولین مدرسه مستقل پلی تکنیک در ایران در سال ۱۹۲۲ توسط گروهی از متخصصین آلمانی و با کمک سوبسید قابل ملاحظه‌ای از طرف دولت ایران، در تهران تاسیس شد. این مدرسه ایرانی - آلمانی صنعتی پرتعدادترین مدرسه فنی کشور در طول دوره رضا شاه باقی ماند. در سال ۱۹۴۰ زمانی که وزارت آموزش و پرورش مسئولیت تمام مدارس را که توسط نیروهای خارجی اداره می‌شدند به عهده گرفت و معلمان خارجی از کشور اخراج شدند، نیروی آلمانی این مدرسه از این امر مستثنی شدند. توافقات به عمل آمده با نیروهای خارجی به رژیم رضا شاه امکان داد مدیریت غربی بر آموزش فنی را بدست آورد. از ۱۹۲۳ به بعد به افراد ذی- نفوذ خارجی امتیازات فراوانی داده شد از جمله منصوب کردن تعداد زیادی از مشاوران خارجی برای کار در ادارات مختلف وابسته به وزارت آموزش و پرورش یا کمک به شهروندان ایرانی در آموزش رشته‌های فنی و علمی. هنرهای زیبا مورد غفلت واقع نشد. آکادمی موسیقی و آکادمی هنرهای زیبا در دهه ۳۰ تاسیس شدند. این دو دانشکده بر موضوعات مختلفی تأکید می‌کردند. آکادمی هنرهای زیبا بر احیای هنرهای ایرانی مانند طراحی نقش قالی، نقاشی مینیاتور، تذهیب کتاب، لعاب کاری، خاتم کاری و سفالگری تمرکز داشت و آکادمی موسیقی به وسیله‌ای برای اشاعه نفوذ غرب تبدیل شد.

دانشگاه تهران

تاسیس یک دانشگاه از نخستین هدف‌های وزارت آموزش و پرورش رژیم رضا شاه بود. اگر چه لایحه ساخت دانشگاه تهران تا سال ۱۹۳۴ به تصویب نرسید، موسسه‌های آموزش عالی زیادی پیش از آن تاریخ وجود داشتند که همه آنها پس از تاسیس این دانشگاه با آن یکی شدند. نام بسیاری از این موسسه‌ها از جمله دانشکده معلمان تهران، دانشکده‌هایی که توسط وزارت خانه‌های بهداشت و کشاورزی تاسیس شدند که دانشکده پزشکی، قبلاً ذکر شد. یک دانشکده حقوق هم تاسیس شده بود. دانشکده پزشکی از دل مدرسه قدیمی دارالفنون شکل گرفت که در اواسط قرن نوزدهم به عنوان دانشکده به وجود آمده بود اما پس از اصلاحات رژیم رضا شاه به عنوان دبیرستان طبقه بندی شد. دانشکده حقوق هم به طریقی مشابه از دل مدرسه علوم سیاسی شکل گرفت که در ابتدای قرن تاسیس شده بود.

لایحه تاسیس دانشگاه تهران در می ۱۹۳۴ تصویب شد اما روزی که رسماً به عنوان روز تاسیس این دانشگاه مشهور است؛ ۵ فوریه ۱۹۳۵ است، زمانی که رضا شاه شخصاً سنگ بنای دانشگاه جدید را بر زمین گذاشت. هرساله این روز را به عنوان روز تعلیم و تربیت و درخت کاری جشن میگیرند.^۱ در اساسنامه آن، از دانشگاه به عنوان موسسه‌ای مستقل نام برده شده بود که توسط هیأتی متشکل از یک رئیس، معاون اول، مدیر هر یک از دانشکده‌ها یا دپارتمان‌ها (نام تعدادی از اروپاییان هم در میانشان بود) و یک نماینده از هر دانشکده اداره می‌شد. اما تمام انتصاب‌ها از جمله انتخاب رئیس و تعدادی از مدیرها و تنظیم مقام افراد، حقوق‌ها و برنامه آموزشی توسط وزارت آموزش و پرورش انجام می‌گرفت. (در سال بعد از کناری رضا شاه، مجلس دانشگاه را از کنترل وزارت آموزش و پرورش خارج و آن را کاملاً مستقل کرد) در ابتدا پنج دانشکده وجود داشت: هنر، پزشکی، داروسازی، حقوقی و مهندسی. دانشکده‌های الهیات، هنرهای زیبا و کشاورزی بعداً با دانشگاه تهران ادغام شدند. به جز در دانشکده داروسازی،

^۱ - از آنجا که زمین محوطه دانشگاه کاملاً بایر بود در همان روز قرار دادن سنگ بنای دانشگاه، شاه نهال یک درخت را کاشت، پس از او هم گروهی از پسران پیشاهنگ اقدام به کاشت درخت کردند. تبلیغاتی که برای این جشن شد جای هیچگونه شکی باقی نگذاشت که بیش از طرح درست کردن چشم اندازی مناسب، محوطه سازی برای دانشگاه مد نظر بود. فعالیت‌های حفظ محیط زیست و احیای جنگل با درون مایه‌ای ایدئولوژیک با ماهیت ملی رژیم مطابقت داشت. در ایران باستان هر ساله روزی را به عنوان روز درختکاری جشن می‌گرفته‌اند و مراقبت از درختان و کشاورزی در نوشته‌های زرتشتیان به عنوان فضیلت و برتری شناخته می‌شدند. این تلفیق نیازهای عملی و فضیلت‌های کهن، ویژگی مبلغین دوره رضا شاه بود.

دانشگاه تهران تا سال ۱۹۴۱ در هیچ رشته‌ای در سطح دکترا دانشجو نمی‌پذیرفت. دوره تحصیل در دانشکده داروسازی شش سال، در دانشکده مهندسی چهار سال و در دانشکده‌های دیگر فقط سه سال به طول می‌انجامد.

استادان این دانشگاه، به جز چند استاد مسن درس ادبیات فارسی و عربی، عموماً در اروپا تحصیل کرده بودند (بالاخص در فرانسه). تعداد قابل ملاحظه‌ای پروفیسور اروپایی هم در دانشگاه مشغول به کار بودند. نفوذ آموزش فرانسه و روش‌های فرانسوی به قدری زیاد بود که فارغ التحصیلان دانشگاه‌های انگلیس و بویژه آمریکا که متقاضی تدریس در دانشگاه تهران بودند با تبعیض محسوسی مواجه می‌شدند. اکثر دانشجویان اولین دانشگاه مدرن ایران مقیم تهران بودند زیرا تسهیلات خوابگاهی برای دانشجویان شهرستانی محدود بود. دانشگاه تهران در اولین دهه تاسیس، نظر دانشجویان اندکی از هند، افغانستان، عراق، ترکیه، و اتحاد جماهیر شوروی را نیز به خود جلب کرد. دانشجویان روس اغلب تحصیلات خود را در رشته‌های ادبیات فارسی و زبان‌های شرقی دنبال می‌کردند. استادان دارای دانشکده‌های داروسازی و مهندسی در حدی بود که نیازهای جامعه را تامین می‌کردند. اما سطح آموزش در رشته‌های علوم اجتماعی بسیار پایین بود. استاد متنی را که اغلب ترجمه یک متن فرانسوی بود در کلاس می‌خواند و دانشجویان کلمه به کلمه یادداشت می‌کردند. برای امتحان، به خاطر سپاری این یادداشت‌ها تنها کاری بود که دانشجویان باید انجام می‌دادند. کتابخانه‌های کوچک دانشکده‌ها اغلب خالی از دانشجویان بود. سنت‌های کمک هزینه تحصیلی، مقام آکادمیک و مقررات تا پیش از این در ایران وجود نداشت.

بنابراین اکنون برای دانشگاه جدید غیرممکن بود تأثیری عمیق بر این سیستم بگذارد. علاوه بر این، پذیرش نسنجیده تئوری‌ها و روش‌های فرانسوی بدون آگاهی از صداقت و آزادی اندیشه موجود در محیطی که این تئوری‌ها و روش‌ها در آن شکل گرفته بودند، موجب انعطاف ناپذیری اندیشه‌ها شد. این کوتاه بینی‌ها با خباثت‌ها، حسادت‌ها، رقابت‌های شخصی و اجتماعی و جاه طلبی‌های سیاسی مانع از آن شدند که این دانشگاه به موقعیت آکادمیک بالایی دست یابد. هیئت علمی دانشگاه از پرستیژ اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. هر مدرک یا نوشته‌ای که نشان می‌داد فردی در موسسه‌ای اروپایی تحصیل کرده، او را از نظر اجتماعی، اقتصادی و روانی در موقعیت بهتری نسبت به دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشکده‌های داخلی قرار می‌داد.

در نهایت، در جو سیاسی بیدادگرانه سال‌های پایانی رژیم رضا شاه، دانشگاه تازه تاسیس هرگز این امکان را نیافت که به هسته مرکزی فعالیت‌های روشنفکرانه تبدیل شود. تمایلات اولیه گروهی از پروفیسورها و دانشجویان به مارکسیسم در نطفه خفه شد و از آن به بعد دانشگاه به مرکزی همساز تبدیل شد که همانطور که دولت انتظار داشت به تملق گویی‌های نوکرمابانه، تبلیغات حمایت گرانه و توجیهات ایدئولوژیک از دولت می‌پرداخت.

حمایت دولت از تحصیل در خارج از کشور

هیچ موسسه یا گروهی بیشتر از افرادی که در اروپا و آمریکا تحصیل کرده بودند، در نفوذ غرب بر ایران مقصر نبودند. زیرا آنها در سنی بودند که تحت تاثیر قرار می‌گرفتند و جوان‌تر از آن بودند که با سنت‌های فرهنگی ایرانی آشنا باشند. این دانش آموزان نفوذ غرب را پذیرا می‌شدند و مشتاقانه هر چیز غربی را جذب می‌کردند. پس از بازگشتشان به ایران پرستیژ اجتماعی بالا و کارهایی با مسئولیت مهم در انتظارشان بود. به این ترتیب نقش دانش آموختگان اولیه غربی در تحولات فکری و سیاسی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم یادآوری می‌شد. یک بار دیگر رضا شاه آغازگر روند جدید نبود اما مسیر آن را تغییر داد.

اولین بار که تعدادی دانشجو به خارج از کشور فرستاده شدند زمانی بود که شکست مصیبت بار سال ۱۸۲۸ در جنگ با روسیه، ولیعهد عباس میرزا را واداشت گروهی کوچک از مردان جوان را به اروپا بفرستد تا به تحصیل علوم نظامی بپردازند. از آنجا که این طرح به ابتکار ولیعهد به اجرا درآمد، مرگ زود هنگام او دانشجویان را سرگردان کرد و این پروژه متوقف شد. به طریقی مشابه، دولت‌هایی که در دوره مشروطه بر سر کار می‌آمدند همیشه درباره فرستادن دانشجویان به اروپا سخن می‌گفتند اما عدم ثبات سیاسی و هرج و مرج مالی مانع عملی شدن این طرح‌ها می‌شد. البته تعداد خیلی کمی از آنها تحقق یافت. اگر چه تعداد زیادی دانشجو تا پیش از ۱۹۲۱ به اروپا رفته بودند، این دانشجویان پسر افرادی از طبقه حاکم بودند که به طور خصوصی از طرف خانواده حمایت می‌شدند. در دوره سلطنت رضا شاه کمک هزینه‌های دولتی براساس آزمون‌های مقایسه‌ای داده می‌شد و به دانش آموزان تهیدست شایسته امکان تحصیل

می‌داد.^۱ اما تا سال ۱۹۲۸ یک برنامه منظم به وجود نیامد. در این سال مجلس بودجه‌ای برای ارسال سالیانه صد دانشجو به اروپا اختصاص داد. در سال ۱۹۳۲ هزینه ارسال اولین دانشجویان به ایالت متحده آمریکا از طرف دولت فراهم شد. آمار و ارقامی که در سال ۱۹۴۰ منتشر شد نشان می‌دهد که از سال ۱۹۲۲ تا سال ۱۹۳۸، ۳۹۶ دانش‌آموخته پس از تحصیل در خارج از کشور به ایران بازگشته‌اند و ۴۵۲ دانشجو همچنان به تحصیل در خارج از کشور ادامه می‌داده‌اند. این آمار و ارقام تنها دانشجویانی را که توسط وزارت خانه‌های جنگ، راه و سایر موسسات دولتی و همچنین افراد خصوصی را که به خارج رفته بودند به آمار و ارقام بیفزاییم عدد نهایی برای این دوره از ۱۵۰۰ تن بالغ می‌شود. اکثریت این گروه، که آمار دقیق آن موجود نیست، در موسسات تحصیلات عالی فرانسوی ثبت نام کردند. هیچ آماری از تعداد ایرانیانی که در دانشگاه آمریکایی بیروت یا دانشکده رابرت قسطنطنیه تحصیل کردند در دست نیست اما تعداد آنها به ویژه در دانشگاه بیروت قابل ملاحظه بود. غیر ممکن است که در مورد نقش دانش‌آموختگان بازگشته به وطن در گسترش نفوذ غرب در ایران مبالغه کنیم. این دانش‌آموختگان نه تنها مسبب به وجود آمدن انقلابی در فعالیت‌های روشنفکرانه، علمی، فنی، اجرایی و حرفه‌ای شدند بلکه در حوزه‌های نامحسوس تر اما شاید مهم‌تر سنت‌های فرهنگی، روابط اجتماعی و عادت‌های شخصی هم تغییرات قابل ملاحظه‌ای را باعث شدند. زمانی که آنها به کشور خود باز می‌گشتند خود را یک فرد سرشناس اجتماعی می‌یافتند که در خصوص هر آنچه از فرهنگ غرب با خود آورده بودند از طرف هموطنانشان مشتاقانه و بدون استثنا مورد تحسین قرار می‌گرفتند. خانواده آنها که به فرزندشان افتخار می‌کردند اغلب افاق جدید یا آپارتمان مجزایی با تسهیلات بهداشتی و اثاثیه غربی برای آنها می‌ساختند. تعداد زیادی از دوستان و اقوام آنها برای برپا کردن مهمانی به افتخار این دانش‌آموختگان به رقابت می‌پرداختند. در این مهمانی‌ها میزبان‌ها تلاش می‌کردند بهتر از همیشه مهمانی را برگزار کنند و مطابق با عادت‌های غربی مهمان خود عمل کنند که به طور معمول نتایج مضحکی هم به بار می‌آورد. آنها روش‌های غربی را از طرز لباس پوشیدن گرفته تا غذا پختن و رفتار اجتماعی و حتی استفاده از لغت‌های

^۱ - خواننده نباید تبعیض به سود خویشاوندان، رشوه خواری و پارتی بازی که در تمام مدت در انتخاب دانش‌آموزانی که قرار بود از حمایت دولت بهره‌مند شوند را نادیده بگیرد. با این وجود بسیاری از دانش‌آموزانی که قبلاً مجال ادامه تحصیل نمی‌یافتند اکنون به اروپا فرستاده می‌شدند.

اروپایی با رعایت تلفظ آنها در حین پارسی صحبت کردن در این مهمانی‌ها بر می‌گزیدند. مرد جوانی که در اروپا تحصیل کرده بود برای ازدواج شانس بیشتری داشت. البته او باید تلاش زیادی می‌کرد تا با سیستم قدیمی ازدواج‌های از پیش تعیین شده با تمام مقدمات پیچیده آن مبارزه کند.

آموزش بزرگسالان

از اولین روزهای دوره مشروطه وزارت آموزش و پرورش برنامه‌هایی را برای آموزش بزرگسالان در نظر گرفته بود اما این پروژه‌ها هرگز اجرا نشدند. رضا شاه دریافت که آموزش بزرگسالان، برنامه‌های ملی‌گرایی، اصلاحات و مدرن سازی او را با حمایت گسترده تری همراه خواهد کرد. در سال ۱۹۳۶ وزارت آموزش و پرورش برنامه‌هایش را به مرحله اجرا در آورد. از آنجا که پروژه آموزش بزرگسالان زمینه مناسبی را برای پیروی از سیاست ملی رژیم و برخی از جنبه‌های مدرن آن فراهم می‌کرد، این برنامه توجه زیادی را می‌طلبید. در ابتدای سال تحصیلی ۳۷-۱۹۳۶، ۱۵۰۰ کلاس درس بعد از ظهری برای بزرگسالان (که در مدارس ابتدایی برگزار می‌شد) در تمام کشور گشایش یافت. از آنجا که این کلاس‌ها در دوشیفت مورد استفاده قرار می‌گرفتند، تعداد کل کلاس‌هایی که در آنها تدریس می‌شد ۳۰۰۰ تا بود. این پروژه با چنان شور و اشتیاقی مورد استقبال قرار گرفت که به زودی وزارت آموزش و پرورش را مجبور کرد ۹۷ کلاس دیگر را بازگشایی کند که هزینه کل این برنامه را بیشتر از یک میلیون و ششصد و هفت هزار و سیصد و بیست و هفت ریال رساند. در ابتدا کلاس‌ها به دو دسته تقسیم می‌شدند، آنهایی که به بیسوادها اختصاص داشتند و آنهایی که متعلق به کم سوادها بودند. از نظر وزارت آموزش و پرورش هدف از این برنامه دو بخش داشت: مبارزه با بیسوادی و فراهم کردن آموزش‌های فردی و اجتماعی برای بزرگسالان که تبدیل به شهروند خوبی شوند. این دوره دوساله از ۹۶ درس در هر سال تشکیل شده بود که در سه روز در هر هفته آموزش داده می‌شد.

درس‌های سال اول به ترتیب زیر تقسیم می‌شد:

تعداد	عنوان درس	
۶	خواندن و نوشتن الفبا و جمله‌های کوتاه ساده	۱
۱۸	خواندن و نوشتن جمله‌ها، عددها و جمع و تفریق	۲
۷۲	خواندن متن‌هایی که موضوع‌های زیر را در بر می‌گیرند:	۳
۱۰	موضوع‌های عمومی از قبیل توصیف شهر، زندگی روزمره، آداب معاشرت و تربیت فرزندان	
۱۰	تاریخ و جغرافیای ایران	۴
۱۳	اشعار آموزشی و اخلاقی	۵
۸	تعلیمات اجتماعی و مدنی	۶
۱۲	بهداشت	۷
۱۲	اخلاقیات	۸
۳	انشاء	۹
۴	آیاتی از قرآن در مورد سلامتی و اخلاقیات ^۱	۱۰

برنامه سال دوم موضوعات زیر را در بر می‌گرفت:

تعداد	عنوان درس	
۱۴	موضوعات عمومی، از مطالعه الکتریسیته، هواشناسی و ماشین آلات کشاورزی گرفته تا بحث و گفتگو در خصوص وظیفه شغلی و ارزش آن	۱
۱۱	علم حساب و هندسه	۲
۱۱	بهداشت	۳
۱۱	تعلیمات اجتماعی و مدنی	۴
۳۲	تاریخ و جغرافیای ایران	۵
۱۳	گزیده‌ای از شعرها و نثرها	۶
۴	اخلاقیات	۷

تمام مسئولان رژیم فعالیت‌های زیادی را برای پیشبرد هرچه بیشتر کلاس‌های آموزش بزرگسالان آغاز کردند. تنها برای این هدف تعداد زیادی کتاب و جزوه منتشر شد. برای تشویق

^۱ - ترجمه پارسی این عبارت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گرفت، نوآوری که روحانیون را ناخشنود می‌کرد.

دانش آموزان به خواندن روزنامه، مهمترین روزنامه تهران، اطلاعات، ستونی به وجود آورد که سطح لغت‌های آن با کلاس‌های بزرگسالان منطبق بود. متن‌هایی که توسط دانش آموزان نوشته شده بود منتشر می‌شد و نسخه‌هایی از روزنامه به طور مجانی در این کلاس‌ها در سرتاسر کشور پخش می‌شد، برای آموزش در کلاس و مطالعه در اوقات فراغت. شرکت در کلاس‌های بزرگسالان برای تمام کارمندان ادارات دولتی که بیسواد یا کم سواد بودند اجباری بود. انجمن‌هایی در سرتاسر کشور تشکیل شدند تا بزرگسالان را به شرکت در این کلاس‌ها تشویق کنند و به دانش آموزان به عنوان انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر کارنامه داد می‌شد.

در نهایت، با استفاده از این واقعیت که کلاس‌های بزرگسالان عصر برگزار می‌شد، دانشجویان برجسته دانشگاه تهران یک سری سخنرانی‌هایی را درباره جنبه‌های مختلف شهروند خوب برگزار کردند. این دانشجویان جوان عمیقاً روح ملی‌گرایی و قهرمان پرستی را القا می‌کردند و در نتیجه سخنرانی‌هایشان وسیله‌ای بود برای تبلیغات و مرام آموزی. شدت این فعالیت‌ها با این واقعیت نشان داده می‌شود که تنها در آوریل و می ۱۹۳۷، ۱۵۰ تا از این سخنرانی‌ها در تهران برگزار شد.

موفقیت آموزش بزرگسالان در مقطع ابتدایی باعث شد ۲۲ مدرسه متوسطه برای بزرگسالان در ابتدای سال ۱۹۳۷ بازگشایی شود. این مدارس عصرها شش روز در هفته از ساعت ۷ تا ۱۰ شب باز بودند. برنامه درسی آنها دقیقاً همانند مدارس روزانه بود. اگر چه هدف اصلی از مدارس شبانه به وجود آوردن فرصتی برای بزرگسالان بود تا تحصیلات خود را تا مقطع متوسطه ادامه دهند، جوانانی که در سن مدرسه بودند و به دلایل اقتصادی نمی‌توانستند در کلاس‌های روزانه شرکت کنند در مدارس شبانه پذیرفته می‌شدند. در پایان سال اولی که این مدارس متوسطه راه اندازی شدند ۹۳۵۶ بزرگسال گواهی سواد دریافت کردند. در پایان سال دوم (ژوئن ۱۹۳۸) هزینه صرف شده برای آموزش بزرگسالان تقریباً دو برابر شد، تعداد کل کلاس‌ها به ۱۷۰۰ رسید، حقوق معلمان این کلاس‌ها ۴۵ درصد افزایش یافت و تعداد ۱۲۴۰۰۰ دانش آموز بزرگسال در این کلاس‌ها ثبت نام کردند. تا پایان سال ۱۹۴۰ تعداد کلاس‌ها به ۲۱۳۳ رسید و تعداد دانش آموزانی که ثبت نام کرده بودند ۱۵۷۱۹۷ بود. در فهرستی که در پی می‌آید سن و شغل دانش آموزانی که در سال ۱۹۳۹ در کلاس‌های بزرگسالان شرکت می‌کردند مشخص شده که نشان می‌دهد میزان تاثیرگذاری این برنامه چقدر زیاد بوده است.

سن	تعداد	
زیر ۱۸ سال	۴۳۲۱۸	۱
۱۸ تا ۲۵ سال	۲۸۹۳۲	۲
۲۵ تا ۳۰ سال	۱۹۲۲۲	۳
۳۰ تا ۳۵ سال	۱۷۶۲۴	۴
۳۵ تا ۴۰ سال	۱۶۸۳۲	۵
۴۰ تا ۵۵ سال	۹۰۷۹	۶
بالای ۵۵ سال	۲۷۹۶	۷
تعداد کل		۱۳۷۷۰۳

شغل	تعداد	
نیروهای پلیس	۳۴۱۶	۱
کارمندان دولت	۹۵۸۹	۲
تجار	۵۶۰۰	۳
کارگران ساختمان	۱۰۶۴۵	۴
مستخدمین	۳۱۳۵	۵
صاحبان قهوه خانه‌ها	۱۴۴۴	۶
کشاورزان و کارگران روستایی	۳۳۶۱۸	۷
نانوایان	۳۳۱۵	۸
قصابان	۲۵۷۸	۹
دلاکان	۲۴۹۱	۱۰
نچاران	۳۴۱۹	۱۱
رانندگان و مکانیک‌ها	۱۱۸۰	۱۲
آهنگران و مسگران	۴۸۷۳	۱۳
سایر مشاغل	۵۲۳۰۰	۱۴
تعداد کل		۱۳۷۷۰۳

وزارت آموزش و پرورش که به واسطه موفقیت برنامه آموزش بزرگسالان دلگرم شده بود، اکنون مسئولیت تمام تبلیغات را بر عهده گرفته بود. دپارتمان آموزش عمومی در داخل وزارت خانه تاسیس شد. این سازمان سخنرانی‌های عمومی توسط مسئولان سرشناس و اشخاص

حرفه‌ای در مورد موضوعات مختلف از جمله اخلاقیات، تاریخ، بهداشت، ادبیات، علوم اجتماعی، تحصیلات، نوگرایی، وطن پرستی و وفاداری به حاکمیت و پیشرفت‌های قابل ملاحظه که در سال‌های گذشته در کشور به دست آمده بود را برگزار می‌کرد. بر طبق آمار و ارقام وزارت آموزش و پرورش این سازمان در سال اول تاسیسش یعنی سال ۱۹۳۷، ۷۰۰ سخنرانی عمومی را برگزار کرد که ۱۸۱۲۵۰ نفر در آن شرکت کردند. نباید فراموش کرد که به مصلحت مسئولان و دولتمردانی که به شرکت در این سخنرانی‌ها دعوت شده بودند، نبود که این دعوت را رد کنند.

تربیت بدنی

فعالیت‌های وزارت آموزش و پرورش در طول دوره رضا شاه ورزش‌های گوناگون را رونق بخشید. در سال ۱۹۳۳ شورای تربیت بدنی در وزارت آموزش و پرورش تاسیس شد. این شورا نه تنها مسابقات قهرمانی بین مدارس را بنیان نهاد بلکه بازی‌های قهرمانی سالانه کشوری را نیز ایجاد کرد. تربیت بدنی با نرمش شروع شد و بعداً ورزش‌هایی چون ژیمناستیک، دو و میدانی، والیبال، فوتبال و بسکتبال جزء برنامه آموزش مدارس شدند.^۱ تلاش‌های زیادی در جهت احیا و شناساندن ورزش‌های سنتی باستانی مانند سوارکاری، کشتی و چوگان صورت گرفت. سایر ورزش‌ها از جمله تنیس و پینگ پنگ توسط اعضای گروه‌های دیپلماتیک خارجی رایج شدند. پس از بازگشت ولیعهد از سوئیس در سال ۱۹۳۶، وی به وضوح نشان داد که در زمین‌های بازی و در کلاس‌های اروپا مجذوب غرب شده است. علاقه شدید او به تمام ورزش‌ها به اهداف تربیت بدنی کمک قابل ملاحظه‌ای کرد. وی ریاست افتخاری تمام انجمن‌های ورزشی از جمله جنبش بین‌المللی پیشاهنگی را بر عهده گرفت.

اولین گروه پیشاهنگان در ایران در سال ۱۹۲۵ تاسیس شد که به گروه اصلی بین‌المللی وابسته بود. در سال ۱۹۳۹ پیوستن به گروه پیشاهنگی برای تمام پسران مدرسه از کلاس پنجم تا نهم اجباری شد. در این زمان پیشاهنگی به جنبش پیرا ارتشی پیوست. با تأکید بیشتر بر تمرین و سلامت جسمی. پرستش خدا، شاه و کشور از جمله باورهایی بودند که به پسران

^۱ - فوتبال که با پیروی از الگوی جهانی به زودی به محبوب‌ترین ورزش تبدیل شد در ایران شروعی عجیب داشت. این ورزش در دهه بیست توسط حزب سوسیالیست آن زمان معرفی شد. اولین قهرمان محبوب آن به حبیب بلشویک شهرت داشت.

پیشاهنگ آموزش داده می‌شد. در تمام مراحل تبلیغات و مرام آموزشی، خدا عضو تقریباً فراموش شده این واحد سه گانه بود. از سال ۱۹۳۹ تمام پسرانی که در کلاس‌های دهم تا دوازدهم تحصیل می‌کردند ملزم شدند چهار ساعت در هفته در مانورهای نظامی، جلسات آشنایی با سلاح و کلاس‌های مرام آموزشی شرکت کنند. این امر با کمک ارتش میسر شد که افسرانی برای آموزش دانش آموزان به مدارس می‌فرستاد.

اهداف و دستاوردهای آموزش

حداقل دو نقش مهم دیگر سیستم آموزشی جدید یعنی آموزش بانوان و سرکوب تلویحی روحانیون در این جا محقق نشد. ملاحظات جامعه شناختی و فرهنگی گسترده از شمول این دو نقش در چارچوب محدود این سیستم ممانعت کرد. گام‌های اصلی برای پیشرفت آموزش و پرورش را می‌توان به طریق زیر خلاصه کرد:

اعزام صدها دانشجو به اروپا و آمریکا، توسعه و گسترش مدارس ابتدایی و متوسطه، تاسیس دانشگاه تهران، آشناسازی دانش آموزان با تربیت بدنی و پیشاهنگی در تمام مدارس، احداث تعداد زیادی مدرسه مدرن، استادیوم، زمین‌های بازی در مدارس، تاسیس دانشکده‌های تربیت معلم در پایتخت و شهرستان‌ها و ایجاد آموزش‌های فنی و آموزش‌های بزرگسالان.

مروری بر بودجه پیشنهادی از طرف دولت ایران از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۱ نشان می‌دهد سالانه به طور میانگین بودجه‌ای که به وزارت آموزش و پرورش اختصاص داده می‌شد ۷۵ درصد افزایش داشته است البته نسبت میزان اختصاص بودجه به آموزش و پرورش به کل هزینه‌های کشور تنها چهار درصد بود. این آمار به ویژه زمانی که با مقدار بودجه زیادی که صرف گسترش و تجهیز نیروهای مسلح می‌شد مورد مقایسه قرار می‌گرفت ناراحت کننده بود. اگر چه متأسفانه آمار و ارقام دقیق و طبقه بندی شده‌ای در دست نیست، برخی مقایسه‌های عمومی میزان و سرعت رشد آموزش و پرورش را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۲۲ تعداد کل مدارس (دولتی، خصوصی، مذهبی، ابتدای، متوسطه و بالاتر) در ایران ۶۱۲ تا بود. از تعداد دانش آموزان و معلمان در آن سال آمار و ارقامی در دست نیست. در سال ۱۹۳۶ تعداد ۴۹۰۱ مدرسه، ۲۵۷۰۵۱ دانش آموز، ۱۱۳۷۰ معلم وجود داشتند. تا سال ۱۹۴۰ تعداد مدارس به ۸۲۳۷، دانش آموزان به ۴۹۶۹۶۰ و معلمان به ۱۳۶۴۶ افزایش یافت. در همان سال ۱۲۸۴۷ پسر و ۴۹۰۵ دختر مدرک سال ششم و ۶۴۵ پسر و ۴۵۱ دختر دیپلم دوره متوسطه خود را دریافت کردند.

۵۰۶ نفر از دانشکده‌های مختلف تربیت معلم و ۴۱۱ نفر از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شدند. در سال ۱۹۲۲ تنها ۱۵ دانشجو از دارالفنون فارغ التحصیل شدند که در آن موقع به عنوان موسسه آموزش عالی شناخته می‌شد. قوانین و اعمال رژیم رضا شاه در حوزه آموزش و پرورش سمت و سوی فرهنگی و ایدئولوژیک ایران در این دوره را به وضوح نشان می‌دهد. استفاده بی‌چون و چرا و زیاد از روش‌های غربی که برای اظهار پر شور ملی‌گرایی بسیج شده بودند، گرامی‌داشت گذشته، تمایل به تمرکز قدرت اقتصادی در دولت مرکزی، مرکز گرایی مستبدانه، گرفتن حالت تدافعی در مقابل انتقاد بیگانگان، رشد بیگانه‌هراسی که اغلب از احساس خود کوچک بینی ناشی می‌شد و ایجاد جو ناسالم و اهانت آور خود برتر بینی در مقابل کشورهای همسایه، از ویژگی‌های نظام آموزشی جدید بود که طی سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ در ایران شکل گرفت. نادرست نخواهد بود که روح ملی‌گرایی اعراب را در راستای تجاری که ترکیه و ایران در فاصله بین دو جنگ جهانی به دست آوردند بدانیم.

به طور خلاصه ایران در زمان رضا شاه اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

مستقل و قوی بودن برای حفظ هویت ملی، گسترش آبادانی با توسعه علمی منابع طبیعی و افزایش تجارت بین‌المللی مورد نظر، از بین بردن فقر و بیماری، بدبختی برای آنکه ملت آریایی تندرست که اجدادی حماسه آفرین داشتند بتوانند خود را هم‌تراز نقش برجسته‌های درشتی که بر کوهپایه‌های بیستون و پرسپولیس حک شده است کنند و بالاخره رسیدن به جایگاهی افتخار آفرین در میان ملت‌های روی زمین و اثرگذاری زیاد بر فرهنگ مردمان در سرتاسر دنیا. در نهایت احساس رو به تزایدی وجود داشت که رسوم و باورهای اسلامی سنتی با تحقق اهداف کشور مطابقت ندارند و بنابراین باید کنار گذاشته شوند. به قول وزیر سابق آموزش و پرورش: «هر طرح آموزشی که برای رسیدن به این هدف برنامه ریزی نشده باشد محکوم به شکست است. شکستی که قریب الوقوع خواهد بود چرا که همسایگان ایران، روسیه با برنامه پنج ساله-اش، ترکیه با روش‌های رادیکال غرب گرایی و هند با ناآرامی‌های مداومش دستخوش تغییرات سریعی شده‌اند و در حال پیشرفتند که به دلیل نزدیکی با ایران و شرایط دیگر، ممکن است تاثیر زیادی بر سرزمین شیر و خورشید اعمال کنند.

..... وی ادامه می‌دهد یک برنامه آموزشی باید براساس هدف‌های زیر ساخته شود: (۱) با نشان دادن دستاوردهای بزرگ ملت، در ذهن افراد آگاهی نسبت به گذشته ایجاد کند ... (۲) دختران و پسران را به گونه‌ای آموزش دهد که به شهروندی خوب برای ایران مدرن تبدیل شوند ... (۳)

به روستاییان و قبایل آموزش دهد چطور زندگی کنند ... خانه بسازند ... غذا و لباس تهیه کنند ... از بیماری‌ها پیشگیری کنند ... (۴) در مدارس متوسطه و دانشگاه‌ها جوانان با استعداد باید برای رهبری و خدمت به دولت آموزش داده شوند. باید جایگاه ایران در دنیا در گذشته و حال به آنها نشان داده شود و به آنها یاد داد کشور را از نظر فرهنگی، علمی، تکنولوژیک، اقتصادی و زمامداری در سطحی اداره کنند که در خور یک کشور مترقی باشد.

نویسنده‌ای که برای دانشگاه کلمبیا تیچرز (معلمان کلمبیا) مقاله‌ای می‌نوشت (و تحت تاثیر آموزش‌های این دانشکده قرار داشت)، در نوشته خود از اعتقاد ایرانیان به سرنوشت، عدم اعتماد به نفس آنها، فردگرایی بیش از اندازه در آنها، تحقیر حرف صنعتی و بیزاری از مشاغل یدی در آنها انتقاد کرد. وی معتقد بود متخصصین حرفه‌ای، معلمان آموزش دیده، کتاب‌ها، تجهیزات و ساختمان‌های بیشتر، استفاده از متون لاتین، استفاده از وجوه وقف برای آموزش و پرورش، آموزش‌های بیشتر در زمینه بهداشت، تعطیلی تمام مدارس مذهبی و آموزش‌های متنوع در خصوص حرفه‌ای مختلف از جمله نیازهای ایرانیان است. از نظر او مردم باید بدانند این که یاد بگیرند چطور زندگی کنند مهمتر از آن است که سواد در حد خواندن و نوشتن بیاموزند. هشت سال بعد از برکناری رضا شاه گروهی از آمریکاییان نظام آموزشی ایران را اینگونه ارزیابی کردند:

... دلیل اصلی عدم موفقیت، فلسفه آموزشی آن بود. ما معتقدیم نظام مدارس کنونی به اهدافی که آگاهانه یا نا آگاهانه مد نظر موسسین آن بوده نسبتاً دست یافته است ... آنها می‌خواستند نخبگان فکری برجسته به وجود آورند و وسیله‌ای در دست داشته باشند تا با آن افکار و اعمال مردم عادی را به خوبی کنترل کنند. بنابراین فلسفه اجتماعی بود که این سیستم را نامطلوب و ناخوشایند می‌کرد.

فلسفه آموزشی و جزئیات فنی نظام مدارس به طور گسترده از نظام سنتی فرانسوی کپی برداری شده است که از ویژگی‌های آن می‌توان مرکزگرایی شدید مدیریت، روش‌های مستبدانه، مطالعات تئوریک به جای درس‌های عملی، برنامه آموزشی سنگین و یکنواخت و سیاست حذف دانش آموزانی که استانداردهای اجباری و نسبتاً ساختگی آکادمیک را نمی‌توانستند رعایت کنند به جای کمک به آنها.

در ارزیابی اصلاحات آموزشی و میزان نفوذ غرب بر سیستم جدید آموزشی ایران، باید به یک اندازه به کارهای جدیدی که صورت گرفته و به آن چه کنار گذاشته شده توجه کرد. بدون

شک تسلط روحانیون بر فکر و آموزش مردم کمتر شد اما هویت فرهنگی که ملی گرایان تندرو به دنبال حفظ آن بودند با تقلید بی هدف از جنبه‌های سطحی تمدن غرب به شدت کمرنگ شد.

